

میزان، نوع و عوامل مؤثر بر قانون‌گریزی^۱

محمد رضایی

این مقاله با نقد رویکردهای موجود در تحلیل نحوه رعایت قانون در ایران به بررسی میزان، نوع و عوامل مؤثر بر قانون‌گریزی می‌پردازد. اشکال اساسی تحلیل‌های گذشته درباره قانون‌گریزی در ایران این است که نحوه حضور قانون در جامعه ایران را به شدت با استبداد سیاسی، از یک طرف، یا عوامل اکولوژیکی، از طرف دیگر، ربط داده و نسبت به عنصر نظارت و رشد نهادهای نظارتی یا، به عبارت بهتر، نهاد مراقبت و تنبیه در جامعه و زندگی روزمره بی‌اعتنایند. در این مقاله به نقش این نهادها در میزان رعایت قانون در جامعه پرداخته شده است.

مفاهیم کلیدی: قانون‌گریزی، قانون‌گرایی، نظام مراقبت و تنبیه، جامعه بی‌انضباط، عام‌گرایی، آنومی.

مقدمه

اغلب نظر سنجی‌ها و تحقیقاتی که به سنجش میزان قانون‌گرایی در بین ایرانیان پرداختند، به این نتیجه رسیدند که در ایران تمایل زیادی به رعایت قانون در جامعه دیده نمی‌شود (منوچهر محسنی، ۱۳۷۹؛ تقی آزادارمکی، ۱۳۷۹؛ نظرسنجی صدا و سیما، ۱۳۷۳، ۱۳۷۴ الف، ۱۳۷۴ ب، ۱۳۷۷ و علیخواه، ۱۳۸۱). تحقیقات دیگری صورت گرفته که از منظر تاریخی و نظری به تبیین قانون‌گریزی یا عدم رشد و نهادمندی آن در جامعه پرداخته‌اند. این تحقیقات

۱. این مقاله حاصل تحقیقی است که با حمایت مؤسسه فرهنگ، هنر و ارتباطات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی انجام شده است. لازم می‌دانم از آقایان مهدی فرجی، دکتر حمید عباداللهی، علیرضا تاجداری و حمید پورنگ که به این تحقیق یاری رساندند تشکر کنم.

مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره ششم، شماره ۳، ۱۳۸۴، ص. ۴۷-۶۹

را که اغلب نگاهی تاریخی به چرایی عدم نهادمندی قانون در جامعه شرقی و ایران دارند می‌توان به دو دسته کلی تحقیقات سیاست بنیاد و اقتصاد بنیاد تقسیم کرد. تحلیل «سیاست بنیاد» از غیبت قرارداد اجتماعی و جامعه مدنی در شرق بر ماهیت و ساختار قدرت و دولت در مشرق زمین تأکید دارد. در این شیوه تحلیل، قدرت در مشرق زمین ذاتاً مطلق، یکپارچه و غیر قابل تقسیم است و همین امر مانع از شکل‌گیری گستره عمومی، نهادها، روابط اجتماعی و اقتصادی بوده که می‌توانست بین حاکمیت و دولت نقشی میانجی داشته باشد. در حقیقت، خصلت متمرکز دولت شرقی و یکپارچگی حاکمیت ناشی از آن علت اصلی و محوری غیبت قرارداد اجتماعی و قانون مدون در مشرق زمین دانسته می‌شود. این در حالی است که حاکمیت و دولت غیر متمرکز در غرب عامل ظهور نهادهای واسط و عمومی بین مردم و دولت و شکل‌گیری تدریجی قانون و قرارداد اجتماعی بوده است. در تحلیل سیاست بنیاد، دولت شرقی آن چنان بزرگ و گسترده است که تمامی جامعه و همه نهادهای اجتماعی و اقتصادی را در بر گرفته است، به طوری که تمام عناصر اقتصادی و اجتماعی نیز ماهیتی سیاسی یافته‌اند. بنابراین، تمامی نهادهای اجتماعی و اقتصادی موجود در جامعه شرق چیزی جز ادامه بوروکراسی عریض و طویل دولتی تفسیر نمی‌شوند. در حقیقت، ماهیت ایده سیاسی شرقی به گونه‌ای تفسیر می‌شود که هیچ نوع تکثری را در قدرت و سیاست بر نمی‌تابد، به طوری که قدرت را یکپارچه و ملک طلق شخص حاکم (قدیس = سلطان / مستبد) می‌داند. در چنین شرایطی ساختار سلطه کاملاً عمودی، تبعیت مطلقاً بی‌منطق و بدون توجه به هر نوع چارچوب قراردادی بوده و هیچ‌گونه صور تعهد دو سویه مشاهده نمی‌شود (اندرسون، ۱۹۹۰، ۱۹۷۴ الف و ۱۹۷۴ ب؛ اشرف، ۱۳۵۹ طباطبایی، ۱۳۸۰).

تحلیل «اقتصاد بنیاد» از غیبت قرارداد اجتماعی، قانون و جامعه مدنی در شرق، بر ماهیت مادی شرق و تفاوت آن با شرایط مادی غرب تأکید دارد. در این شیوه تحلیل، شرایط مادی، که معمولاً با شرایط اقتصادی یکسان انگاشته می‌شود، اصالت داشته و شرایط اجتماعی، سیاسی و فرهنگی نسبت به آن «عرضی» قلمداد می‌گردد. به عبارتی صریح‌تر، ساختارهای سیاسی اجتماعی و فرهنگی (ایدئولوژی) تماماً بر روی ساختار اقتصادی (مادی) قرار می‌گیرند و لذا این ساختار مادی است که در تحلیل نهایی مشخص‌کننده ویژگی‌های ساختارهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است. بنابراین، ویژگی مادی شرق و ساختارهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ناشی از آن علت اصلی و

محور غیبت قرارداد اجتماعی، قانون و جامعه مدنی در شرق تلقی می‌شود (آبراهامیان، ۱۳۷۶؛ کاتوزیان، ۱۳۷۳؛ رامتین، ۱۹۷۱).

در این دسته از تحقیقات، از یک سوی، حضور قانون و یا نبود آن در ایران در قالب مفاهیمی مثل قرارداد اجتماعی و «جامعه مدنی» مورد مطالعه قرار گرفته است، و از سوی دیگر بر نقش سلبی عامل استبداد و عدم مشروعیت قوانین در شکل‌گیری نهادهای مدنی و قانون مدرن تأکید شده است. به طوری که استبداد به ذهنیتی منجر شده که روحی قانون‌گریز را در جامعه حاکم ساخته است.

کاربرد این نظریه‌ها در تحلیل وضع کنونی جامعه ایران با ایشکالاتی اساسی مواجه است. عامل استبداد شاید قادر به توضیح برخی موانع ظهور قانون مدنی در جامعه ایران باشد یا حداکثر می‌توان با این متغیر چرایی عدم رعایت قانون استبدادی را توضیح داد، اما متغیرهای یاد شده قادر به توضیح کامل چرایی عدم استقرار قانون پس از ورود به جامعه ایران (حداقل از دوره مشروطه به این طرف) نیستند. در واقع، این تحلیل‌ها به دلیل تأکید یک سویه بر تاریخ اجتماعی ایران از پرداختن به زندگی روزمره مردم در وضع کنونی غافل مانده‌اند. آنچه در این تحلیل‌ها بر آن تأکید نشده است، نقش نظام‌های مدرن در رواج قانون و عمل به آن در جامعه امروز ایران است. نهادهای جامعه‌پذیری قانون به طور عام و نهادهای نظارتی به طور خاص از جمله این نظام‌ها هستند. می‌توان این دو نظام اساسی را در نهادمندی قانون نظام‌های نظارت و تنبیه نامید.

به علاوه، تحلیل‌های یاد شده از اساس غیر اجتماعی^۱ اند. چه در زمانی که تحلیل‌ها در سطح کلان اکولوژیک ارائه می‌شوند و چه در زمانی که تحلیل‌ها بر سوژه کارگزار (حاکم مستبد یا فرد فرصت‌طلب قانون‌گریز) متمرکز هستند، این وضعیت دیده می‌شود. لذا، در این تحلیل‌ها مکانیسم‌های اجتماعی درونی شدن و استقرار قانون در جامعه غایب است. این تحقیقات گسترده نظری-تاریخی با یک سری مقالات مختصر دنبال شدند که عمدتاً طی سال‌های اخیر نوشته شده‌اند که به دلیل تکیه زیاد بر عوامل تاریخی سیاسی بخشی از همان برنامه پژوهشی محسوب می‌شوند. (جدول ۱)

1. Asocial

جدول شماره ۱. متغیرهای تبیین‌کننده قانون‌گریزی براساس تحقیقات گذشته

نام محقق	متغیرهای تبیین‌کننده قانون‌گریزی
محسن تتومند (۱۳۷۸)	خاموشی چراغ علم، موقعیت جغرافیایی ایران، زندگی صحرائنشینی و عشایری، پراکندگی اجتماعات
حاتم قادری (۱۳۸۱)	وضعیت ژئوپولیتیک ایران، مهاجرپذیری و مهاجرپذیری، نبود زمینه مناسب برای شهرنشینی و امنیت‌سازی؛ دیرپایی نظام «تغلب» در ایران، فرهنگ ستایش قدرت؛ سلطه تولیدکشاورزی؛ تقدیرگرایی؛ تفاسیر دینی تقدیرگرایانه. قادری این عوامل را مربوط به گذشته ایران نمی‌داند بلکه، هنوز وجود داشته و در ماندگاری قانون‌گریزی در ایران تأثیر گذارند
عباس عبدی (۱۳۸۱)	تقدم حق تجربی بر حق انتزاعی (بین‌الذهانی)؛ رواج ترجیحات قانون‌گریزی در فرهنگ عمومی؛ اصرار بر اختلافات به جای حل اختلافات؛ پس‌افتادگی حقوق؛ تقدم فرد بر حق؛ تراکم و بی‌ثباتی قانون فقدان آگاهی از قانون
علی‌محمد حق‌شناس (۱۳۸۱)	بیگانگی از قانون؛ قانون قابل رؤیت نیست؛ فاصله زیاد بین ساخت فردی و ساخت اجتماعی یا ناهمخوانی روان‌شناسی و جامعه‌شناسی؛ دو چهرگی قانون، خشن در برابر عامه و رتوف نسبت به مهربان
منوچهر آشتیانی (۱۳۸۱)	تولید بسیار ضعیف در جامعه؛ وجود استبداد شدید شرقی؛ بوروکراسی برده‌پرور
ابراهیم فیاض (۱۳۷۸)	وجود جامعه هنجاری در مقابل جامعه قانونی؛ در جامعه هنجاری، هنجارها با توسعه و ترقی سر ناسازگاری دارند، چون همیشه رو به عقب دارند. و ربط جامعه هنجاری با نظام استبدادی
حسن قاضی‌مرادی (۱۳۷۸)	استبداد سیاسی و خودمداری
محمد عبداللهی (۱۳۷۸)	۱. موانع عام: محیط بین‌المللی، ویژگی‌های تاریخی و طبیعی، ویژگی‌های جمعیتی، سلطه سیاسی استبدادی و جایگاه حاشیه‌ای در نظام جهانی ۲. موانع خاص: ویژگی‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه ایران؛ ویژگی‌های شخصیتی در سطح خرد، ویژگی‌های نهادی مستقل مدنی در سطح میانی؛ نوع روابط و تعاملات بین سه سطح فوق؛ الگوهای کنش اجتماعی رایج در جامعه؛ ویژگی‌های قوانین، تناسب و هماهنگی آن‌ها با شرایط جامعه
علیرضا علوی‌تبار (۱۳۷۶)	نبود قانون مشخص در ادوار مختلف، استبداد تاریخی؛ شرایط انقلابی بعد انقلاب اسلامی؛ عدم موفقیت در استقرار قانون؛ دوگانگی ارزشی در سطح جامعه، یا عدم انطباق میان دو دیدگاه ارزشی سنتی-مذهبی و دیدگاه مدنی؛ حضور قوانین شرعی یا قوانینی یا مبنای شرعی که در ظرف جامعه امروزی نمی‌گنجند، مثل حکم سنگسار (مسئله‌دار بودن مشروعیت قوانین)؛ مسئله مشروعیت حکومت؛ بی‌ثباتی و عدم تعادل کلی جامعه و بی‌ثباتی قوانین

مبانی نظری

قانون‌گریزی به‌مثابه رفتار نظام

قانون‌گریزی را باید شکلی از رفتار نظام تلقی کرد. در این صورت، تحلیل چنین رفتاری را می‌توان به شیوه کلمن (۱۳۷۷) «تحلیل درونی رفتار سیستم» نامید. در این شیوه، «تبیین رفتار نظام‌های اجتماعی مستلزم بررسی فرآیندهای درونی نظام است که اجزای تشکیل‌دهنده یا واحدهای آن را در سطحی پایین‌تر از سطح نظام در بر می‌گیرد.» در مقابل کسانی که هنجارهای

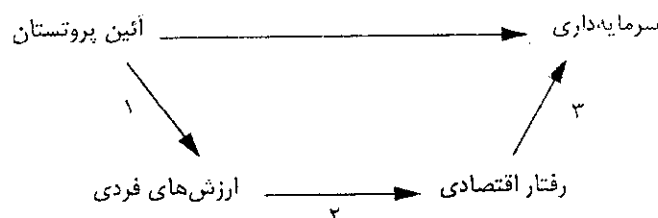
اجتماعی را نقطه آغاز مطالعه نظام اجتماعی قرار می‌دهند، این رویکرد نگاهی انسان‌گرایانه دارد و فرد را نقطه آغاز تحلیل خود محسوب می‌کند. پیش فرض این شیوه تحلیل آن است که با شروع از سطح فردی، امکان مداخلات اجتماعی و بهبود اوضاع بیشتر می‌شود. چنین رویکردی به‌ویژه در مورد نظام‌های کم‌شمار و در وضعیت نبود داده‌های کافی کاربردی است، و در نهایت، تبیین در سطح اجزای رفتار آن‌ها را قابل مطالعه و پیش‌بینی‌پذیر ساخته و تحلیل نظام را پایدار می‌کند (کلمن، ۱۳۷۷: ۱۶-۲۰).

نظریه مبتنی بر تحلیل درونی نظام، که رفتار نظام را براساس کنشگران توجیه می‌کند، از سه مؤلفه اساسی تشکیل می‌شود. این مؤلفه‌ها را کلمن در طرح نظری خود با روابط نوع ۱، ۲ و ۳ مشخص می‌کند. روابط نوع ۱ حرکت از سطح کلان به سطح خرد و نوع ۳ حرکت از خرد به کلان است. رابطه نوع ۲ مبتنی بر اصل کنش است که کنش‌های کنشگران را توصیف می‌کند. این هسته ضروری ثابت در زمینه‌های مختلف، وقتی که ترکیب‌های مختلفی را به وجود می‌آورد، موجب رفتارهای سیستمی متفاوتی می‌شود که همان پدیده‌های اجتماعی متفاوت هستند. کلمن این تصور از نظریه اجتماعی و خصلت انتقال‌های از خرد به کلان و کلان به خرد را با تمثیل بازی «شبه‌سازی اجتماعی»^۱ توضیح می‌دهد. هر بازی مجموعه‌ای از نقش‌هاست که بازیگران بر عهده می‌گیرند. هر نقش علائق و اهداف بازیگر یا بازیگران را بیان می‌کند. از طرف دیگر، بازی شامل دو دسته قواعد است: الف) قواعدی که انواع کنش‌های بازیگر در هر نقش، مجازات‌ها و ترتیب بازی را شکل می‌دهند، و ب) قواعدی که نتایج کنش هر بازیگر را برای سایر بازیگران در بازی مشخص می‌کند. کلمن بازی را به گونه‌ای تصور می‌کند که رفتار جنبه‌ای از نظام اجتماعی را شبیه‌سازی کند. در این صورت بازی دو جزء تفکیک‌پذیر دارد: بازیگران (همراه با نگرش‌ها و ذهنیت‌هایشان)، و ساختار بازی. کنشگران براساس اصل کنش خود که کنشی هدفمند است و ساختار بازی عمل می‌کنند. ساختارها این کنش‌ها را به حرکت در آورده و آن‌ها را با هم ترکیب می‌کنند تا رفتار سیستم تولید شود. ساختار و قواعد محدود کنش‌ها و شرایط لازم را فراهم می‌سازند (حرکت کلان به خرد). در سطح بعدی کنش‌ها با هم ترکیب شده تداخل می‌کنند و در نهایت زمینه جدیدی را برای کنش‌های بعدی فراهم می‌آورند (حرکت از سطح خرد به کلان) (کلمن، ۱۳۷۷: ۲۸-۲۹).

کلمن در سطح فردی (رابطه نوع ۲) سعی دارد تا نظریه کنش خود را از نظریه‌هایی مثل نظریه ناکامی در تحلیل انقلاب‌های اجتماعی و حتی از نظریه خودکشی دورکیم جدا سازد. به نظر

1. Social-Simulation game

کلمن، این نظریه‌ها مبتنی بر رویکرد کنش‌بیانی^۱ هستند که براساس آن‌ها رفتار پرخاشگرانه یا خودکشی‌بیانی از ناکامی یا حالتی روانی است، بدون آن‌که هیچ هدف یا منظوری داشته باشد. وی نظریه کنش سطح فردی خود را تابع الگوی وبر می‌داند که همان نظریه کنش هدف‌مدار است. افراد در تحلیل و بر از اخلاق پروتستانی و روحیه سرمایه‌داری آگاهانه عمل می‌کنند و هدفی دارند که به وسیله ارزش‌ها و ترجیحات شکل می‌گیرد (مدل ۱).



مدل ۱. گزاره‌های سطح خرد و کلان: تأثیر آئین مذهبی بر سازمان اقتصادی

منبع: کلمن، ۱۳۷۷: ۲۵

کلمن در راستای تدقیق مفهوم کنش هدف‌مند از نظریه و مفهوم عقلانیت اقتصادی استفاده می‌کند. و پایبند این اصل است که «کنشگر کنشی را انتخاب می‌کند که حداکثر فایده را نصیب او سازد» (کلمن، ۱۳۷۷: ۳۲). گرچه وی بر این اصل اصرار دارد اما این پایان کار نیست. در مدل ۱، نوع رفتار اقتصادی (ریاضت‌کشانه یا تجملاتی) براساس ارزش‌های فرد تعیین می‌شود. مشکل از آن‌جا آغاز می‌شود که این مدل بر مبنای رفتار اقتصادی پروتستان‌ها در زمان ظهور سرمایه‌داری در غرب تدارک دیده شده است؛ رفتاری که وبر از آن به کنش عقلانی ارزش‌مدار یاد کرده بود. اما، کلمن از آن برای تحلیل نوع خاصی از کنش هدف‌مند استفاده می‌کند که بیشتر با کنش عقلانی هدف‌مدار وبری که کنشی ابزاری است مطابقت دارد. این نکته برای تحلیل ما در این تحقیق بسیار کلیدی است. در این تحقیق، تأکیدات کلمن فقط در تبیین قانون‌گزینی نوع اول (که بعداً از آن به قانون‌گزینی ابزاری یاد می‌شود) کاربرد دارد. لذا، بسط این مدل ضروری است. فرض ما این است که کنش‌کنشگر در هر صورت کنشی هدف‌مند است. اما در این‌جا هدف محدود نیست. هدف صرفاً معنای اقتصادی سود و منفعت را تداعی نمی‌کند، کما این‌که مفهوم ارزش وبری را نیز می‌توان نوعی هدف تلقی کرد. چون در نزد وبر معیار جدایی دو نوع کنش عقلانی هدف‌مدار و ارزش‌مدار در مفهوم هدف یا ارزش نیست بلکه این است که آیا کنش را فی‌نفسه غایت تلقی کنیم یا این‌که آن‌را ابزاری برای رسیدن به هدفی خاص. دقیقاً به همین دلیل است که براساس

1. Expressive

آموزه‌های وبری تلاش فرد پروتستان را در زمان ظهور سرمایه‌داری برای به‌دست آوردن پول نوعی کنش ارزش‌مدار و همین عمل توسط شهروند امروز جامعه سرمایه‌داری را کنش هدف‌مدار تلقی می‌کنیم. در مدل ۱ ارزش‌های فردی گاه منفعت‌طلبانه است؛ منفعت به همان معنایی که در اقتصاد یا عمل اقتصادی منظور می‌شود. کنش‌های متأثر از چنین ارزش‌هایی ابزاری‌اند. اما، گاه ارزش‌های فردی محرک رفتارهایی هستند که غایت محسوب می‌شوند؛ فارغ از پیامدهایی که عمل می‌تواند در برداشته باشد. قانون‌گریزی اعتراضی، در این تحقیق، ذیل این‌گونه رفتارها قرار می‌گیرد.

براساس چنین تحلیلی، قانون‌گریزی ابزاری، اعتراضی (ناهمنوایی) و اخلاقی انواع سه‌گانه قانون‌گریزی در ایران معرفی می‌شوند. ضعف نظام‌های نظارتی یا غیرانضباطی بودن جامعه ایران، عدم مشروعیت نظام سیاسی و فقدان رابطه‌ای سالم میان دولت و مردم (مبنتی بر تحلیل‌های سیاست بنیاد از قانون‌گریزی در ایران) و حاکمیت خویشاوندسالاری و رابطه‌سالاری به‌ترتیب متغیرهای کلان تبیین‌کننده قانون‌گریزی ابزاری، اعتراضی و اخلاقی در ایران هستند. در ادامه، با تکیه بر سنخ‌شناسی قانون‌گریزی در ایران و الگوی کلمن متغیرهای مؤثر بر قانون‌گریزی در دو سطح بازیگران و ساختارها بررسی می‌شود.

۱. قانون‌گریزی ابزاری

در قانون‌گریزی ابزاری، کنشگر در موقعیت کنش به محاسبه سود و زیان ناشی از عدم اطاعت می‌پردازد و به این نکته آگاه می‌شود که کنش غیرقانونی در مجموع سود بیشتری برای او در بر دارد. این نوع کنش دقیقاً آگاهانه است. عوامل ساختاری و اجتماعی متعددی شرایط شکل‌گیری این نوع کنش را فراهم می‌سازند.

۱.۱. ناکارآمدی نهادهای تشخیصی

زندگی در اجتماع هر کنشگری را در مقام تجربه کارآمدی یا ناکارآمدی نهادهای کنترل اجتماعی قرار می‌دهد. به‌عنوان مثال، چندبار عبور غیرمجاز از خیابان یک‌طرفه یا چراغ قرمز بدون آن‌که کنشگر شناسایی و در نهایت تنبیه شود، امکان تکرار عمل را افزون می‌کند. در چنین موقعیتی نه فقط تنبیهی متوجه فرد قانون‌گریز نیست، بلکه پیامد مثبت و سودمندی هم برای وی به‌بار می‌آورد. گاهی اوقات ناکارآمدی نهادهای تشخیصی با کارآمدی شیوه‌های به

کار رفته و توانایی کنشگر در پنهان‌سازی کنش خویش تکمیل می‌شود.

۲.۱. ناکارآمدی نهادهای قضایی و تنبیهی

به نظر می‌رسد دو عامل قطعیت تنبیه و میزان (شدت) آن در درونی‌سازی امر قانونی تأثیر بسیاری دارد. صرف تشخیص امر غیر قانونی کافی نیست. کارآمدی نهادهای قضایی قدرت چانه‌زنی قانون‌گریزان را تقلیل می‌دهد. کنشگرانی که احساس کنند پس از شناسایی به‌طور قطع تحت تعقیب قرار خواهند گرفت و پس از آن در تغییر وضعیت چندان موفق نیستند، التزام بیشتری به امر قانونی خواهند داشت.

۳.۱. نابسامانی (آنومی)

از نظر دورکیم، آنومی معادل ضعف هنجارهای سنتی است بدون این‌که توسط هنجارهای جدیدی جایگزین شوند. در وضعیت بی‌هنجاری نیروهای اجتماعی آزاد هستند، مقررات اجتماعی ناقص، مرز بین ممکن و ناممکن ناشناخته است، موجه و ناموجه نامعلوم، ادعاها، امیدهای مشروع و افراطی مرز مشخص ندارند (دورکیم، ۱۳۷۸: ۴۲۱). به این ترتیب، بی‌هنجاری هنگامی وجود دارد که معیارهای روشنی برای راهنمایی فرد در حوزه معینی از زندگی اجتماعی وجود ندارد (گیدنز، ۱۳۷۴: ۱۴۰). علی‌رغم اهمیت مفهوم آنومی از نظر دورکیم، قانون‌گزینی ابزاری نمی‌تواند حاصل چنین وضعیتی باشد. چراکه در تعریف این نوع قانون‌گزینی آمده است که فرد از وجود قانون (به‌مثابه هنجار) آگاه است، لذا خلأ هنجاری وجود ندارد. در این جا مفهوم نابسامانی مرتن راه‌گشا است. آنومی از نظر مرتن حاصل شرایطی است که در آن هنجارها به‌عنوان شیوه‌های جمعی حصول موفقیت نمی‌توانند به خوبی عمل کنند. در نتیجه، شیوه‌های فردی برای حصول موفقیت جایگزین می‌شوند. از نظر مرتن، آنومی به «فشاری اطلاق می‌شود که وقتی هنجارهای پذیرفته شده با واقعیت اجتماعی در ستیزند، بر رفتار افراد وارد می‌شود» (گیدنز، ۱۳۷۴: ۱۴۰).

مفهوم آنومی در نظریه مرتن حاصل شرایط نابسامان ساختاری است؛ وضعیتی که در آن تناسبی بین آرمان‌ها و اهداف نهادی شده و وسایل نهادی شده جامعه (هنجارها) وجود ندارد. این وضعیت ساختاری کنشگران را به سوی قانون‌گزینی سوق می‌دهد. همان‌طوری‌که در بخش‌های پیشین گفته شد، افراد جامعه در برخورد با وضعیت آنومی پاسخ‌های انطباقی متفاوتی نشان می‌دهند. سنخ‌شناسی چهارگانه مرتن از رفتارهای انحرافی بیان‌کننده تنوع این پاسخ‌ها است. از بین چهار سنخ مرتنی، نوآوری و شورش بیش از همه با پدیده قانون‌گزینی

همخوانی دارند. نوآوری وضعیتی است که در آن شخص اگرچه اهداف نهادی شده جامعه را می‌پذیرد اما به دلیل عدم دسترسی به وسایل نهادی شده یا عدم تطابق وسایل نهادی موجود با اهداف نهادی شده دست به نوآوری می‌زند. به بیان دیگر، نوآوری همان دور زدن هنجارهای موجود برای رسیدن به اهداف نهادی شده در جامعه است که ما از آن به قانون‌گریزی یاد کردیم. شورش سنخ دیگری است که با برداشت ما از قانون‌گریزی نزدیکی بسیار دارد. این سنخ را ذیل قانون‌گریزی اعتراضی بررسی می‌کنیم.

۲. قانون‌گریزی اعتراضی (ناهمنوایی)

دو پاسخ کلی به چرایی اطاعت مردم از قوانین این است که الف) مردم در پاسخ به محرک‌های بیرونی و محسوس یا، به عبارت دیگر، پاداش‌ها و تنبیهات از قانون اطاعت می‌کنند، و ب) اطاعت مبتنی بر تعهدات هنجاری است که اخلاق شخصی یا مشروعیت نهادی قانون‌گذار، حاکمان، مجریان و خود قوانین را شامل می‌شود. در بالا از قانون‌گریزی ابزاری صحبت کردیم که مبتنی بر رویکرد ابزاری یا فرهنگ بازدارندگی است. اما چه بسا، تعهد هنجاری به قانون مبتنی بر اخلاق شخصی باشد. در این حالت، مبنای اطاعت شخصی از قانون ارزیابی وی از قانون به عنوان امری درست و منصفانه است. تعهد هنجاری از طریق مشروعیت هم به اطاعت از قانون منجر می‌شود. در این حالت شخص احساس می‌کند که صاحبان اقتدار یا کسانی که قانون را وضع و حفظ می‌کنند حق مشروع اعمال زور و رفتار قانونی را دارند. در قانون‌گریزی اعتراضی عدم مشروعیت قانون و نهادها و مجریان آن مبنای جهت‌گیری قانون‌گريزانه را شکل می‌دهد. در این حالت، هنجارها و الزام‌های درونی شده مقوم اطاعت از بین می‌روند. داده‌های تحقیقی نشان می‌دهند که مشروعیت سرآمدان و نهادهای سیاسی در جامعه ایران افق چندان روشنی ندارد (ابراهیم حاجیانی و دیگران، ۱۳۷۹؛ تقی آزادارمکی، ۱۳۷۹).

عدم مشروعیت قانون‌گذار تحت تأثیر عوامل ساختاری مختلف شکل می‌گیرد. مجموعه عواملی در جامعه جدید مانع از به کارگیری شیوه‌های گذشته و یک‌جانبه در کسب اطاعت از شهروندان شده است. رشد آگاهی‌های مردم، پیدایش زنان فعال و تحصیل کرده، پیدایش نسل جدیدی که در فضاهای رایانه‌ای و رسانه‌ای با گزینه‌های دیگری از زندگی سیاسی آشنا شده است و، در مجموع، گروه‌هایی از جامعه که خواستار مشارکت در عرصه‌های زندگی اجتماعی و سیاسی هستند، زمینه‌ای را فراهم ساخته است تا مشروعیت قانون و قانون‌گذاران به چالش کشیده شود. نکته این‌جاست که تعارض جدی در جامعه ایران بر سر پاسخ به این پرسش است

که «چه چیزی قانونی است؟» و «چه مرجعی قانون‌گذار است؟» در میدان روابط قدرت در جامعه موقعیت‌های متنوعی پدید آمده است که ادعای داشتن سهم در تعریف امر قانونی دارند. کشمکش بر سر تعریف امر قانونی در میدان قدرت در سطح نخبگان همخوانی خود را در جامعه داراست. دو موقعیت اصلی در این میدان طرفداران قانون الهی و قانون مردمی هستند. در حالی که موقعیت اول حاصل موضع‌گیری کسانی است که قانون را امر الهی و برگرفته از سنت و وحی می‌دانند، گروه دوم امکان دخالت مردم را در خلق امر قانونی نیز لحاظ می‌کند. همخوانی این دو موقعیت در جامعه بین کسانی است که حدود الهی را رعایت می‌کنند و آن‌هایی که به مدنی بودن امر قانونی بیشتر اعتقاد دارند. گروه مسلط در میدان قدرت لزوماً گروه مسلط در عرصه اجتماعی نیستند. لذا، تعریف مسلط توسط گروه‌های تحت سلطه به چالش کشیده می‌شود. عدم التزام نسل جوان به هنجارهای رسمی مربوط به پوشش، و گردن نگذاشتن نیروهای جدید به تصمیمات برخی نهادهای سیاسی بیانگر این کشمکش است. مرتن از این افراد به عنوان شورشی یاد می‌کند. شورشی‌ها یا طغیان‌گران کسانی هستند که مانند گروه نوآوران تن به وسایل نهادی موجود نمی‌دهند، با این تفاوت که این‌ها اهداف نهادی را هم نمی‌پذیرند. بنابراین، شورشی‌ها خواستار تغییر وسایل و اهداف نهادی شده هستند.

یکی از ویژگی‌های قانون‌گریزی اعتراضی آن است که بر جنبه‌های خاصی از نظام قانونی، یعنی قلمرو امر سیاسی^۱، متمرکز است^۲. این گرایش طیفی از فعالیت‌ها را شامل می‌شود که در شدیدترین حالت تمایل به اقدام عملی بر ضد نظام سیاسی (مثل اقدام بر ضد امنیت ملی) را شامل می‌شود. تمایل به حضور در تجمعات و گردهمایی‌های غیرقانونی^۳ اشکال تعدیل یافته‌تر این جهت‌گیری است.

۳. قانون‌گریزی اخلاقی

قانون‌گرایی اخلاقی وضعیتی است که در آن شخص به قوانین گردن می‌نهد چون با ارزش‌های اخلاقی و درونی وی همخوانی دارد. اما شخص ممکن است دست به اعمالی بزند

1. Polity

۲. با این حال، قوانینی مثل قوانین راهنمایی و رانندگی و قوانین متعارف اداری علی‌الظاهر در دایره شمول این نوع قانون‌گریزی قرار نمی‌گیرند. اما این یک مسئله تجربی است که آیا واقعاً، میان کسانی که دولت را مشروع قلمداد می‌کنند و آن‌ها که مشروعیت نظام سیاسی را به چالش می‌کشند هیچ تفاوتی از نظر اطاعت قوانین یاد شده وجود ندارد یا نه.

3. Illegal

که علی‌رغم پیوستگی‌اش با ارزش‌های درونی وی با ارزش‌های جمعی همخوانی نداشته باشد. یک حالت از این وضعیت زمانی است که شخص عامدانه کنش اعتراضی خود را سامان می‌دهد که ذیل قانون‌گزینی اعتراضی بحث شد. اما، در حالتی دیگر، شخص عامدانه نسبت به قوانین جمعی حاکم یا هنجارهای اجتماعی موضع نمی‌گیرد. او صرفاً براساس آنچه خود درست می‌پندارد عمل می‌کند. در چنین وضعیتی، از نظر عامل کنش حاصل از چنین جهت‌گیری قانون‌گريزانه نیست، بلکه عمل فقط از نظر ناظر عمل قانون‌گزینی محسوب می‌شود. بسیاری از کنش‌هایی که از تعلقات فامیلی و مبتنی بر ارزش‌های خانوادگی در جامعه صورت می‌گیرد در این دسته قرار می‌گیرند. شخصی که در استخدام نیروی مورد نظر خود به جای معیارهای عام در جامعه معیارهایی خاص نظیر معیارهای خانوادگی را دخالت می‌دهد، براساس ارزش‌های درونی شده خانوادگی و قومی عمل می‌کند. چنین عملی ضرورتاً حاصل جهت‌گیری عامدانه و در جهت بهینه‌سازی پیامد عمل برای کنشگر (قانون‌گزینی ابزاری)، یا در جهت طرد قانون عمومی (قانون‌گزینی اعتراضی) صورت نمی‌گیرد. مهم‌ترین عامل در شکل‌گیری این نوع قانون‌گزینی حاکمیت معیارهای خاص به جای معیارهای عام است.

روش‌شناسی

داده‌های تحقیق حاضر که به روش پیمایشی صورت گرفته از طریق پرسشنامه جمع‌آوری شده است. جامعه آماری پژوهش حاضر کلیه کارمندان شاغل در ساختمان‌های اصلی وزارتخانه‌ها (اعم از زن و مرد) بودند. حجم نمونه با تکیه بر بودجه تحقیق و با توافق کارفرما در زمان تصویب طرح ۸۰۰ نمونه تعیین شد. در مرحله جمع‌آوری داده‌ها، تعداد ۸۵۰ پرسشنامه به پاسخگویان تحویل شد که از بین این تعداد اطلاعات ۸۰۷ پرسشنامه مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. براساس طرح پیشنهادی بنا شد که نمونه‌گیری به شیوه تصادفی چندمرحله‌ای صورت گیرد. هرچند که در انتخاب تعداد نمونه به دلیل عدم دسترسی به تعداد کل شاغلان در ساختمان‌های اصلی وزارتخانه‌ها میسر نشد، اما تلاش زیادی صورت گرفت تا مراحل انتخاب پاسخگویان به نحوی دقیق و طی چند مرحله انجام شود.

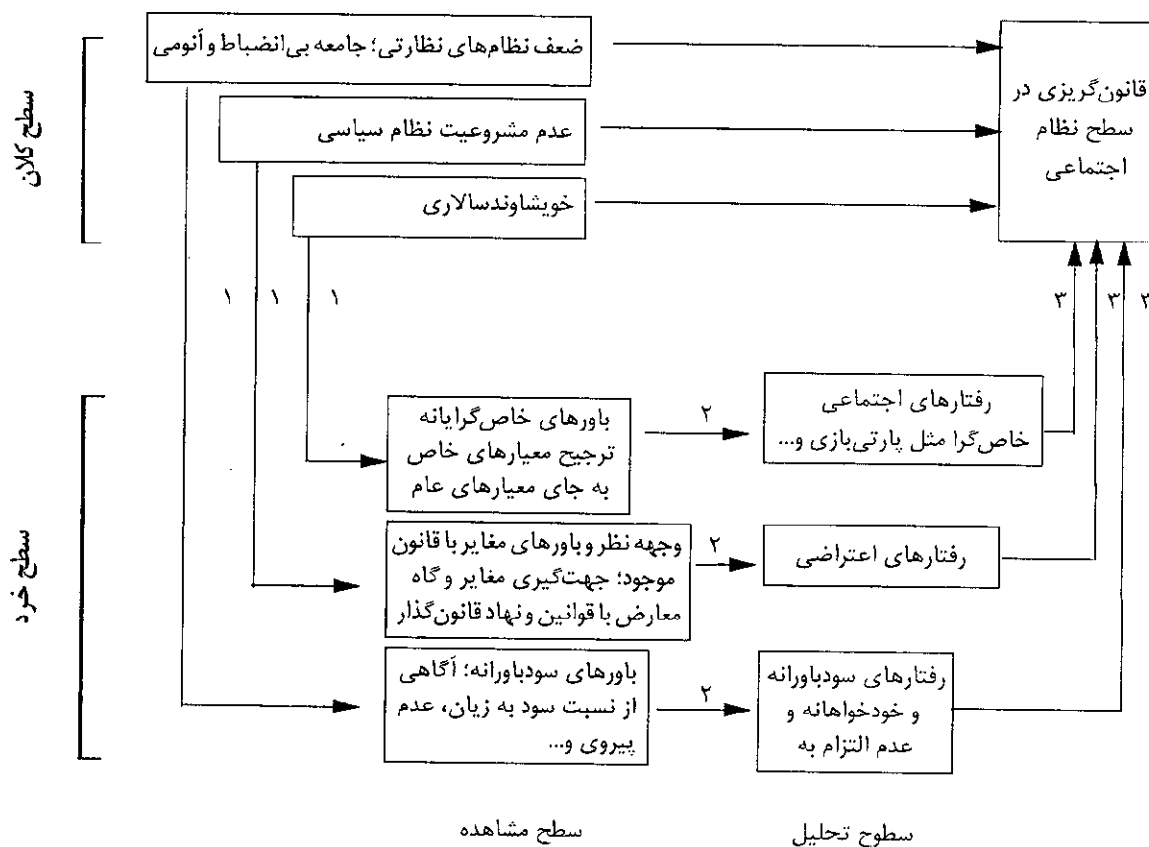
۱. گروه تحقیق تلاش زیادی را صرف به دست آوردن عدد N کرد تا بدین وسیله بتواند تعداد نمونه تحقیق را براساس فرمول نمونه‌گیری تصادفی به دست آورد. اما، همه تلاش‌ها با شکست مواجه شد. بیشتر وزارتخانه‌ها از ارائه اطلاعات مربوط به تعداد کارمندان شاغل در ساختمان‌های اصلی وزارتخانه امتناع کردند. این مهم حتی با معرفی نامه مؤسسه فرهنگ، هنر و ارتباطات میسر نشد.

مرحله اول: انتخاب تصادفی چند وزارتخانه از بین وزارتخانه‌های موجود؛
 مرحله دوم: انتخاب اتاق‌های نمونه در درون ساختمان‌های اصلی وزارتخانه‌ها؛
 مرحله سوم: انتخاب تصادفی پاسخگویان از بین کارمندان شاغل در این اتاق‌ها؛
 انجام دادن این مراحل گاه با مشکلات جدی همراه می‌شد که گروه تحقیق تا حد امکان به واسطه نمونه‌های جایگزین درصدد رفع آن‌ها برآمده است. به‌عنوان مثال، در مرحله اول، بسیاری از وزارتخانه‌ها از جمله وزارت علوم، تحقیقات و فن‌آوری، وزارت دارایی^۱، وزارت دادگستری و جهاد کشاورزی مانع از جمع‌آوری داده‌ها شدند. جمع‌آوری داده‌ها در وزارتخانه‌های اطلاعات و دفاع از همان ابتدا منتفی می‌نمود. در برخی از وزارتخانه‌ها از جمله وزرات راه و ترابری کارمندان از پر کردن پرسشنامه‌ها امتناع کردند^۲. در سایر وزارتخانه‌ها از جمله وزارت نفت و ارتباطات و فن‌آوری اطلاعات روند اداری و بوروکراتیک به قدری طولانی شد که تا مراحل پایانی جمع‌آوری داده‌ها پاسخی روشن دریافت نشد. از این‌رو، گروه تحقیق موفق شد نظر مسئولان ۷ وزارتخانه صنایع و معادن، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، وزارت کشور، وزارت تعاون، وزارت بازرگانی، وزارت آموزش و پرورش و وزارت کار و امور اجتماعی را برای جمع‌آوری داده‌ها جلب کند.

یافته‌ها و نتایج تحقیق

قانون‌گریزی نوعی جهت‌گیری نسبت به هنجارهای قانونی است که براساس آن فرد عدم پیروی از این هنجارها را بر پیروی ترجیح می‌دهد. این جهت‌گیری حاصل ترجیح کنشگری است که تحت شرایط خاص محیطی شکل می‌گیرد. دو اصطلاح ترجیح و شرایط محیطی نقش محوری در این تحقیق دارند. در واقع، این دو مفهوم معرف دو سطح متفاوت تحقیق‌اند: سطح به اصطلاح خرد و کلان. به نظر می‌رسد که در سطح خرد، سؤال اولیه ما مبنی بر این‌که «چرا مردم از قانون پیروی نمی‌کنند؟» سه پاسخ در پی داشته باشد: الف) پیامد عدم پیروی سودمندتر است؛ ب) قانون موجود مشروع تلقی نمی‌شود، و ج) فرد براساس اصول اخلاق شخصی یا فردی عمل می‌کند که پیامد آن با قانون در تعارض است.

۱. در مورد وزارت دارایی کلیه پرسش‌نامه‌های توزیع شده در بین کارمندان و پرسش‌نامه‌های جمع‌آوری شده توسط حراست ساختمان ضبط شد.
۲. در این وزارتخانه گرچه حدود ۳۰ پرسش‌نامه جمع‌آوری شد، اما، در بررسی اولیه معلوم شد که پاسخ‌ها غیر طبیعی و به شدت سویافته است. لذا، از روند تجزیه و تحلیل حذف شوند.



مدل ۲. گزاره‌های سطح خرد و کلان: علل و دلایل قانون‌گزینی در سطح نظام اجتماعی

شرایط محیطی متغیرهای سطح کلان، از جمله عامل نظارت، قطعیت تنبیه و... را شامل می‌شود. به عقیده ما، این متغیرها شرایطی را پدید می‌آورند که ذهنیت و ترجیح کنشگران در آن شکل می‌گیرد. حضور عامل نظارت و تنبیه در جامعه شرایطی را پدید می‌آورد که امتناع از قانون‌گزینی را شدت می‌بخشد. این تحقیق به متغیرهایی پرداخته که بخشی از شرایط محیطی بوده ولی امکان قانون‌گزینی را بیشتر می‌کنند. وجود آنومی یا تناقض ساختاری در جامعه از آن جمله است. در واقع، تصور ما بر این بوده که شرایط ساختاری جامعه می‌تواند در برهه‌هایی مشوق کنشگران اجتماعی در بروز رفتارهای قانون‌گیزانه باشد. در ادامه، به شرح گزارشی از نتیجه این تحقیق بر مبنای پرسش‌های اصلی تحقیق می‌پردازیم: چه نوع قانون‌گزینی در بین جامعه آماری این تحقیق شایع است؟ میزان آن چقدر است؟ و بالاخره قانون‌گزینی در بین پاسخگویان تابع چه عواملی است؟

قانون‌گزینی ابزاری. شاخص قانون‌گزینی ابزاری در بین بیش از نصف پاسخگویان

متوسط گزارش شده است. معنای این عبارت آن است که بیش از نصف پاسخگویان افرادی هستند که در مواردی عدم رعایت قانون را عاملی برای موفقیت قلمداد می‌کنند و در مواردی برعکس؛ گاه بدون توجه به حضور ضروری دیگری (نگهبان قانون) قانون را رعایت می‌کنند و گاه براساس منافع خویش عمل می‌کنند. اما، نکته در خور توجه این است که اختلافی میان میزان این شاخص در بین قانون‌گريزان ابزاري و افراد قانون‌گرا دیده نمی‌شود.

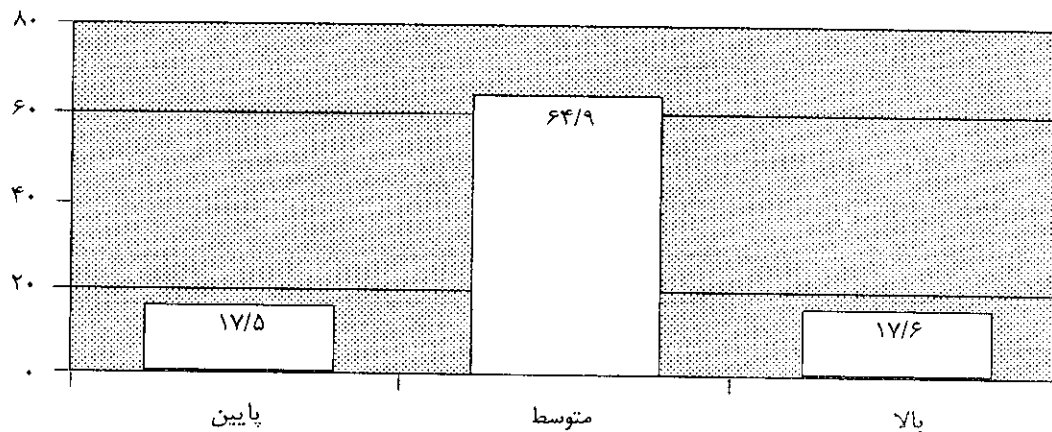
جدول شماره ۲. توزیع پاسخگویان به تفکیک‌گویه‌های مقیاس قانون‌گريزي ابزاري (به درصد)

گویه‌های مقیاس	کاملاً مخالفم	مخالفم	نظری ندارم	موافقم	کاملاً موافقم
در مجموع آدم‌هایی که قانون را رعایت نمی‌کنند موفق‌تر هستند.	۱۲/۲	۳۲/۲	۱۸/۰	۲۵/۹	۱۱/۸
تا کسی بالای سرمان نباشد قانون را رعایت نمی‌کنیم.	۱۲/۲	۳۲/۲	۱۸/۰	۲۵/۹	۱۱/۸
به تجربه فهمیدم هرگاه قانون را رعایت نمی‌کنم کارها راحت‌تر انجام می‌شود.	۱۰/۹	۴۲/۶	۲۰/۸	۱۹/۶	۵/۱

توزیع نظرات پاسخگویان نسبت به مقیاس قانون‌گريزي ابزاري: ۱۷/۵ درصد پاسخگویان (۱۳۷ نفر) قانون‌گريزي ابزاري پايين و ۱۷/۶ درصد (۱۳۸ نفر) قانون‌گريزي ابزاري بالا دارند. همچنین ۶۴/۹ درصد (۵۰۹ نفر) قانون‌گريزي ابزاري متوسط دارند.

به نظر می‌رسد در واقعیت زندگی روزمره ما این نسبت بسیار بیشتر از آنچه که داده‌های این تحقیق نشان می‌دهد به نفع سطح بالای قانون‌گريزي ابزاري (یا میزان پايين قانون‌گرایی) باشد. البته نتیجه ضمنی این داده‌ها این است که حدود چهل درصد پاسخگویان به لحاظ ذهنی و نگرشی آماده‌اند تا در زمانی مناسب قانون را دور زده و عدم اطاعت را بر اطاعت ترجیح دهند؛ البته زمانی که احساس کنند در صورت پیروی نکردن از قانون سود خواهند برد. بنابراین، در پاسخ به سؤال از میزان قانون‌گريزي ابزاري می‌توان گفت که این میزان در برخی موارد بالاست و در برخی موارد پايين.

در طرح نظری این تحقیق ناکارآمدی نهادهای تشخیصی، ناکارآمدی نهادهای قضایی و تنبیهی و نابسامانی یا آنومی از عوامل مؤثر بر قانون‌گريزي ابزاري معرفی شدند. این عوامل شرایط محیطی لازم را برای شکل‌گیری ترجیح ابزاري‌گرایانه در فرد فراهم می‌سازند. طبیعی است که اگر افراد به این نتیجه برسند که نهاد نظارت از توان کافی برای «مراقبت» برخوردار نبوده و یا،



نمودار شماره ۱. توزیع پاسخگویان به تفکیک قانون‌گزینی ابزاری

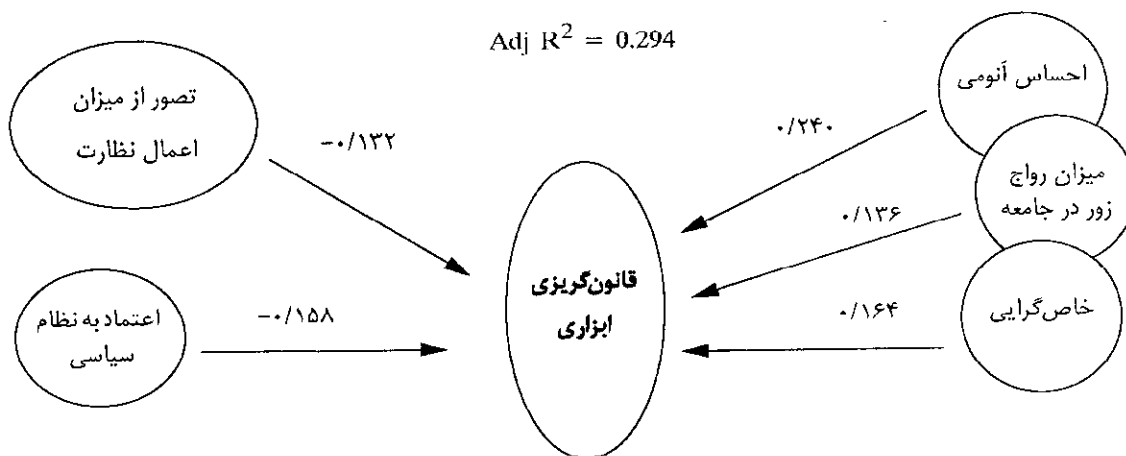
در صورت تشخیص انحرافات، در اعمال قطعی «تنبیه» ناتوان است، عدم اطاعت را به صرفه‌تر ارزیابی کرده و قانون‌گزینی بیشتر می‌شود. براساس یافته‌های این تحقیق، فقط ۳/۶٪ افراد احساس می‌کنند که دائماً در معرض نظارت قرار دارند. در مقابل، یک‌چهارم پاسخگویان دستگاه نظارتی را در تشخیص امور غیر قانونی ناتوان می‌دانند. در مجموع، بیشتر پاسخگویان (حدود ۷۰٪) تصور می‌کنند که دستگاه نظارت فاقد توانایی کافی برای تشخیص امور غیرقانونی است.

در مورد متغیر ارزیابی از قطعیت نظام تنبیه، بیش از پنجاه درصد پاسخگویان ارزیابی منفی و بسیار منفی دارند. به عبارت دیگر، این افراد کسانی‌اند که فکر می‌کنند در محل کار آن‌ها یا در سطح جامعه عمل غیر قانونی لزوماً به مجازات منجر نمی‌شود. همان‌طوری که قبلاً گفته شد، چنین برداشتی به مخاطبان قانون القا می‌کند که همیشه امکان چانه‌زنی وجود دارد. چنین نگرشی کفه قانون‌گزینی را سنگین‌تر می‌کند.

متغیر دیگری که بخشی از شرایط محیطی و عامل مؤثر بر قانون‌گزینی ابزاری تلقی شده آنومی در جامعه است. پیرو این پیش‌فرض که آنومی در جامعه منجر به احساس آنومیک در افراد می‌شود، احساس آنومی به‌عنوان متغیر این بخش سنجیده شد. حدود یک‌سوم پاسخگویان (۳۰/۳٪)، احساس آنومی بالایی را نشان داده‌اند و بیش از نیمی از آن‌ها نیز احساسی بینابین داشته‌اند.

دو عامل احساس آنومی و تصور از میزان اعمال نظارت رابطه معناداری را با قانون‌گزینی ابزاری نشان داده‌اند. در واقع، هرچه افراد احساس آنومی بالاتری داشته باشند و هرچه تصور از میزان اعمال نظارت کمتر باشد، قانون‌گزینی ابزاری در نزد آن‌ها بیشتر است. نتایج حاصل از تحلیل مسیر، به‌ویژه، بر نقش برجسته احساس آنومی در نزد افراد و تأثیر آن بر قانون‌گزینی

ابزاری حکایت دارد. علاوه بر دو عامل یاد شده، میزان رواج زور در جامعه، خاص‌گرایی و اعتماد به نظام سیاسی با قانون‌گزیزی ابزاری رابطه دارند.



مدل شماره ۳. عوامل مؤثر بر قانون‌گزیزی ابزاری

قانون‌گزیزی اعتراضی. به نظر می‌رسد که بخشی از اطاعت یا عدم اطاعت از قوانین تابع نگرش شهروندان به حاکمان، مجریان و نهادهای قانون‌گذار در جامعه باشد. در قانون‌گزیزی اعتراضی (ناهمنوایی)، فرد قانون‌گیز آگاهانه به سمت رفتارهای مغایر با قانون جهت‌گیری می‌کند. این قانون‌گزیزی جهت‌گیری کنش‌گری است که قانون یا نهادهای قانون‌گذار را مشروع ندانسته، و لذا، ترجیح می‌دهد که از آن پیروی نکنند. میزان این نوع قانون‌گزیزی در بین جامعه آماری این تحقیق چقدر است؟ میزان رواج این نوع قانون‌گزیزی از نوع ابزاری آن در بین پاسخگویان بیشتر است. حدود ۲۵ درصد پاسخگویان جهت‌گیری اعتراضی بالا را نشان دادند. افراد با جهت‌گیری اعتراضی قانون را مطاع نمی‌دانند چون تصور می‌کنند که مجریان قانون خود به آن تمکین نمی‌کنند و اجرای قانون فقط نفع عده‌ای خاص را در پی دارد. این افراد آمادگی دارند تا در صورت لزوم از طریق ساز و کارهای مختلف نسبت به تغییر قوانین اقدام کنند. آیا می‌توان رواج این نوع جهت‌گیری را در بین پاسخگویان بالا تلقی کرد و آن را مسئله‌ای اجتماعی دانست؟

همان‌طوری که در مورد قانون‌گزیزی ابزاری گفته شد، در هیچ جامعه‌ای نمی‌توان انتظار جهت‌گیری کاملاً موافق با قانون را داشت. همیشه بخشی از جامعه با قوانین موجود مخالفت می‌ورزد، یا به گونه‌ای عمل می‌کند که پیامد آن نقض قانون است. اما، میزان چنین جهت‌گیری‌هایی نباید زیاد باشد چون در این صورت نظم اجتماعی به هم می‌ریزد. میزان دقیق را نمی‌توان به سادگی تعیین کرد. بسته به جوامع مختلف، نوع عمل، انعطاف‌پذیری آن‌ها و،

جدول شماره ۳. توزیع پاسخگویان به تفکیک گویه‌های مقیاس قانون‌گزینی اعتراضی (به درصد)

گویه‌های مقیاس	کاملاً مخالفم	مخالفم	نظری ندارم	موافقم	کاملاً موافقم
چرا باید از قانون اطاعت کنیم در حالی که مجریان قانون خود از آن اطاعت نمی‌کنند.	۱۱/۳	۲۷/۰	۲۴/۶	۲۳/۰	۱۴/۱
در جامعه ما، قانون از آن جهت وضع شده که فقط عده خاصی نفع ببرند.	۱۱/۹	۳۱/۴	۱۸/۴	۲۴/۴	۱۳/۹
گاهی اوقات لازم است که شهروندان (مثلاً از طریق تجمعات) سعی کنند که برخی قوانین را تغییر دهند.	۵/۵	۱۹/۸	۲۳/۶	۳۸/۱	۱۳/۰

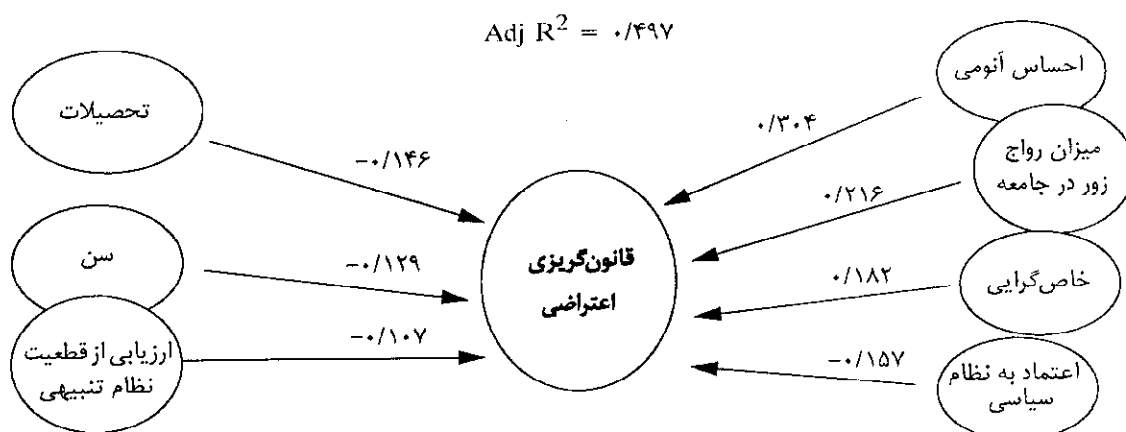
بالاخره، نوع قوانین این میزان متغیر است. داده‌های این تحقیق نشان می‌دهند که حدود ۲۵٪ پاسخگویان جهت‌گیری اعتراضی بالا نسبت به قوانین، نهادها و مجریان قانون دارند و حدود ۶۰٪ پاسخگویان نیز بسته به مورد و شرایط گاهی اوقات جهت‌گیری قانون‌گزینی اعتراضی داشته‌اند. این میزان تا حدودی بالاست و نشان از مسئله‌ای اجتماعی در جامعه آماری این تحقیق دارد.

قانون‌گزینی اعتراضی تابع چه عوامل و متغیرهایی است؟ پاسخ اولیه ما به این سؤال بر اهمیت مشروعیت نهادی قانون‌گذار، حاکمان، مجریان و خود قوانین تأکید داشت. براساس نظریه‌های مشروعیت، اعتماد به نظام سیاسی و تصور از میزان رواج زور در جامعه را دو شاخص سنجش مشروعیت سیاسی در نظر گرفتیم. حدود ۲۰٪ افراد جامعه آماری این تحقیق نظام سیاسی موجود را نمی‌پذیرند و آن را دچار کاستی‌ها و نقصان‌هایی می‌دانند که رو به بهبود نیست. حتی اگر فرض کنیم که تمام پاسخگویان صادقانه به این شاخص جواب داده باشند، باز هم این میزان نشانه بی‌اعتمادی نسبتاً زیاد جامعه آماری این تحقیق به نظام سیاسی است.^۱ یکی از کارکردهای مهم قانون در جامعه حفظ حریم افراد دولت، نهادها و تمامی عناصر موجود در یک جامعه است. در واقع، قانون شرط ماندگاری روابط مناسب میان این عناصر

۱. دو نکته در این جا مهم است: اول آن‌که به نظر می‌رسد وفادارترین افراد به نظام سیاسی کارمندان شاغل در بوروکراسی آن باشند و دوم، بسیاری از کارمندان به دلیل خصلت محافظه‌کاری آن‌ها و شرایط خاص جامعه ایران از پاسخ صادقانه خودداری می‌کنند. شمار بالای ابطال پرسش‌نامه‌ها از سوی محققان این تحقیق برای دستیابی به پاسخ‌های نسبتاً صادقانه مؤید این مسئله است.

است. این روابط مناسب استقلال و آزادی شهروندان جامعه را نیز تضمین می‌کند. شاخص تصور از میزان رواج زور در جامعه دقیقاً به این مسئله راجع است. بسیاری از پاسخگویان تصور می‌کنند که در جامعه فضای مطمئنی برای آزادی‌ها و حقوق شهروندی وجود ندارد. به عبارت دیگر، آزادی بیان، انتخابات آزاد، استقلال قوه قضائیه، آزادی عقیده، احزاب آزاد و آزادی تظاهرات و اعتصابات در نزد حدود ۳۰٪ پاسخگویان در حد نامطلوب قرار دارد.

شاخص اعتماد به نظام سیاسی رابطه معکوس با قانون‌گریزی اعتراضی دارد. به عبارت دیگر، هرچه اعتماد به نظام سیاسی بالاتر می‌رود، از میزان قانون‌گریزی اعتراضی کاسته می‌شود. ارزیابی از میزان رواج زور در جامعه و قانون‌گریزی اعتراضی هم رابطه‌ای معنادار با یکدیگر دارند. براساس داده‌های این تحقیق، جهت‌گیری اعتراضی در بین کسانی که میزان رواج زور در جامعه را بالا ارزیابی کردند، بیشتر است. تأثیر این دو متغیر در واریانس قانون‌گریزی اعتراضی در مدل تحلیل مسیر به خوبی نمایان است. علاوه بر دو متغیر مذکور که جزء فرضیات تحقیق بود، احساس انومی، خاص‌گرایی، ارزیابی از قطعیت نظام تنبیهی، تحصیلات و سن نیز با قانون‌گریزی اعتراضی رابطه معنادار دارند.



مدل شماره ۴. عوامل مؤثر بر قانون‌گریزی اعتراضی

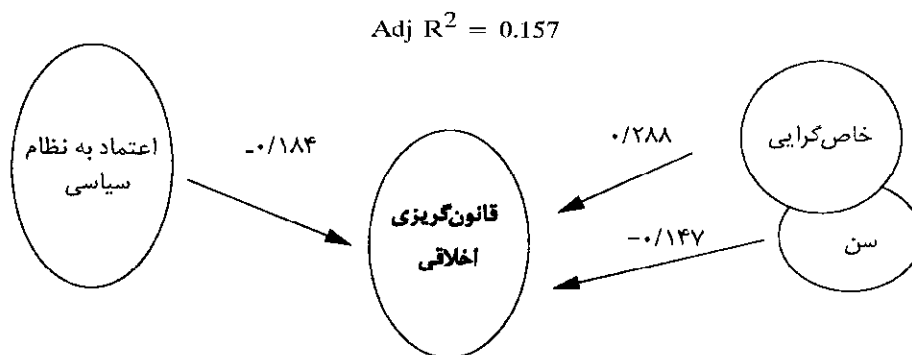
قانون‌گریزی اخلاقی. ایده اولیه در تفکیک این نوع قانون‌گریزی از دو نوع دیگر این بوده که شهروندان ارزش‌ها و هنجارهایی را درونی می‌کنند که گاه پیامدهای متناقضی دارند. این، البته، بخشی فلسفی جامعه‌شناختی را نیز دربر می‌گیرد مبنی بر این که در جامعه پذیرش برخی ارزش‌ها در تعارض با ارزش‌های دیگر قرار می‌گیرد.^۱ در مورد رعایت قانون هم چنین وضعیتی رخ

۱. مثال مشهور سارتر در این زمینه راهگشاست. در این مثال سارتر از وضعیت جوانی سخن می‌گوید که

می‌دهد. این وضعیت سبب می‌شود تا دوگانه‌ی اطاعت یا عدم اطاعت از قوانین را کمی تعدیل کرده و به جای آن از ارزش‌هایی صحبت کنیم که در لحظه‌ی عمل راهنمای شهروندان است. این ارزش‌ها گاه مقوم انسجام اجتماعی است و، گاه، گرچه نظم اجتماعی را مستقیماً مورد هدف قرار نمی‌دهد، ولی ارزش‌هایی را تقویت می‌کند که در نهایت باعث تضعیف ارزش‌های اجتماعی عام و یکپارچه ساز می‌شوند.

جدول شماره ۴. توزیع پاسخگویان به تفکیک‌گویه‌های مقیاس قانون‌گریزی اخلاقی (به درصد)

گویه‌های مقیاس	کاملاً مخالفم	مخالفم	نظری ندارم	موافقم	کاملاً موافقم
باید از قوانین اطاعت کرد، حتی اگر مغایر با چیزی باشد که فکر می‌کنیم درست است.	۳/۶	۹/۰	۱۵/۴	۵۲/۶	۱۹/۴
تخلف از قوانین هیچ توجیهی ندارد.	۳/۹	۱۴/۹	۱۵/۹	۴۶/۷	۱۸/۶
درست است که قانون در جامعه مهم است ولی می‌توان به خاطر خانواده و دوستان نزدیک از آن چشم‌پوشی کرد.	۲۴/۳	۵۲/۰	۱۴/۷	۷/۴	۱/۵
شاید قوانین با برخی ارزش‌های ما ناسازگار باشند ولی همه باید از آن اطاعت کنند.	۳/۱	۱۰/۶	۱۷/۲	۵۳/۷	۱۵/۴



مدل شماره ۵: عوامل مؤثر بر قانون‌گریزی اخلاقی

شاخص قانون‌گریزی اخلاقی در بین پاسخگویان بسیار پایین است. بیشتر پاسخگویان (حدود ۶۰٪) سطح پایینی از قانون‌گریزی اخلاقی را نشان می‌دهند. در حالی که تنها ۱/۷ درصد

→ ملزم به انتخاب یکی از ارزش‌های نگهداری از پدر یا مادر بیمار در منزل یا شرکت در تظاهرات آزادی‌خواهانه است. به همین دلیل است که وی از «وظیفه لعنتی انتخاب» سخن می‌گوید.

پاسخگویان قانون‌گزیزی اخلاقی بالایی داشته‌اند. این به معنای آن است که این افراد قوانین را مهم می‌پندارند و حاضر نیستند به خاطر برخی ارزش‌های دیگر و یا آشنایان از آن چشم‌پوشی کنند. حداقل، براساس نتایج این تحقیق، قانون‌گزیزی اخلاقی وجه غالب قانون‌گزیزی در جامعه ما نیست چون میزان آن پایین است.

براساس الگوی نظری تحقیق، تصور اولیه ما این بود که متغیر خاص‌گرایی تأثیر زیادی بر قانون‌گزیزی اخلاقی داشته باشد. خاص‌گرایی نوعی پایبندی به ارزش‌هایی است که لزوماً با ارزش‌های اجتماعی عام همخوانی ندارد. خویشاوندسالاری، دوست‌سالاری و... نمونه‌هایی از ارزش‌های خاص‌گرایانه است. حدود ۳۳٪ از افراد جامعه آماری جهت‌گیری خاص‌گرایانه داشته‌اند. در حالی که حدود ۴۷٪ عام‌گرا بودند و بقیه جهت‌گیری بینابین داشتند. گرچه میزان قانون‌گزیزی اخلاقی در بین پاسخگویان پایین گزارش شده است، اما فرضیه اولیه ما مبنی بر رابطه میان ارزش‌های خاص‌گرا و قانون‌گزیزی اخلاقی تأیید شده است. به عبارت دیگر، هر چه پایبندی افراد به ارزش‌های خاص‌گرا بیشتر باشد، احتمال بروز قانون‌گزیزی اخلاقی بیشتر است. نتایج تحلیل مسیر نیز نشان می‌دهد که در میان متغیرهای تحقیق خاص‌گرایی بیشترین میزان تأثیر را بر قانون‌گزیزی اخلاقی دارد. همچنین اعتماد به نظام سیاسی و سن نیز رابطه‌ای معکوس با قانون‌گزیزی اخلاقی دارد.

نتیجه‌گیری

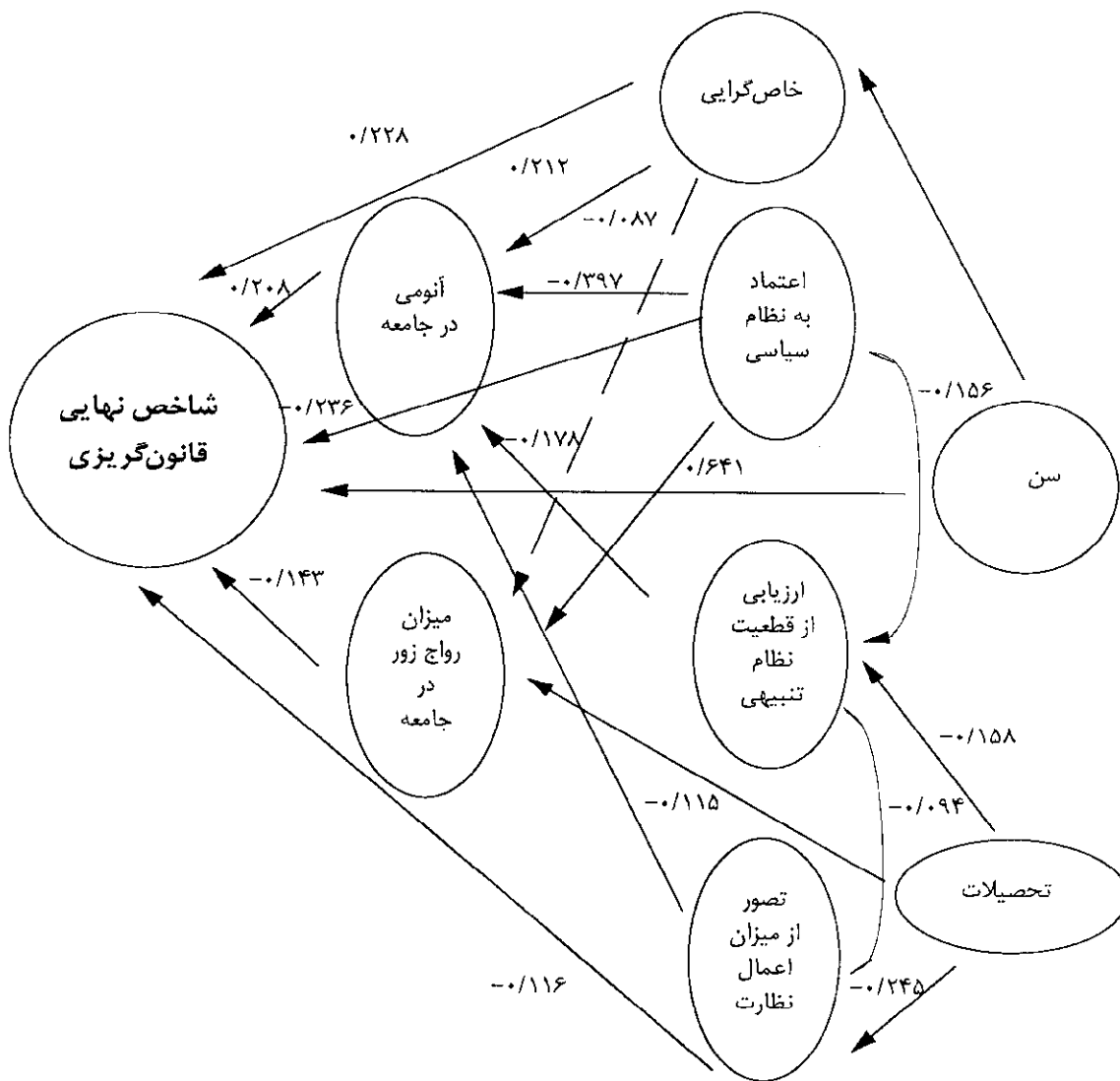
به طور خلاصه، نحوه تأثیر عوامل مختلف اعم از ذهنی و شرایط محیطی بر قانون‌گزیزی را می‌توان به شرح ذیل خلاصه کرد.

— احساس آنومی، میزان رواج زور در جامعه، خاص‌گرایی، تصور از میزان اعمال نظارت و اعتماد به نظام سیاسی بیشترین تأثیر را نسبت به سایر متغیرها بر قانون‌گزیزی ابزاری دارند. تأثیر متغیرهای زمینه‌ای مثل جنس و سن و... بر این جهت‌گیری قابل توجه نبوده و لذا، از مدل تحلیل مسیر حذف شده است. متغیرهای ذکر شده جمعاً ۲۹٪ واریانس قانون‌گزیزی ابزاری را تبیین می‌کنند.

— احساس آنومی، میزان رواج زور در جامعه، خاص‌گرایی، اعتماد به نظام سیاسی، تحصیلات، سن و ارزیابی از قطعیت نظام تنبیهی حدود ۵۰٪ پراکندگی متغیر قانون‌گزیزی اعتراضی را تبیین می‌کنند.

— قانون‌گزیزی اخلاقی بیش از همه تابع خاص‌گرایی، اعتماد به نظام سیاسی و سن است. متغیرهای مذکور در مجموع ۱۵٪ واریانس قانون‌گزیزی اخلاقی را تبیین می‌کنند.

شاخص کلی قانون‌گزینی که از سه شاخص قانون‌گزینی اخلاقی، اعتراضی و ابزاری ساخته شده بیشترین رابطه را با احساس آتومی و میزان رواج زور در جامعه نشان می‌دهد. سپس متغیرهای تصور از میزان اعمال نظارت، ارزیابی از قطعیت نظام تنبیهی، اعتماد به نظام سیاسی و خاص‌گرایی بیشترین تأثیر را بر شاخص کلی قانون‌گزینی دارند. از میان متغیرهای زمینه‌ای نیز سن پاسخگویان تأثیری مستقیم بر شاخص نهایی قانون‌گزینی ندارد.



مدل شماره ۶. تحلیل مسیر عوامل مؤثر بر شاخص نهایی قانون‌گزینی

منابع

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۶). مقالاتی در جامعه‌شناسی سیاسی ایران، ترجمه سهیلا ترابی فارسانی، تهران: شیرازه.
- آزادارمکی، تقی (۱۳۷۹). آینده‌نگری: مردم تهران، نگرانی‌ها و آینده، تهران: دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- آشتیانی، منوچهر (۱۳۸۱). «دربارۀ برخی از علل تاریخی عدم حاکمیت قانون در جامعه ایران»، در معمای حاکمیت قانون در ایران، عباس عبدی (ویراستار)، تهران: طرح نو.
- اشرف، احمد (۱۳۵۹)، موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران: دوره قاجاریه، تهران: انتشارات زمینه.
- تنومند، محسن (۱۳۷۸)، «عوامل و موانع تاریخی، فرهنگی و اجتماعی قانون‌گرایی در جامعه» در قانون‌گرایی و فرهنگ عمومی، تهران: معاونت پژوهشی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- حاجیان، ابراهیم و دیگران (۱۳۷۹) بررسی جامعه‌شناختی الگوهای مشروعیت سیاسی در طبقه متوسط شهری، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- حق‌شناس، علی محمد (۱۳۸۱)، «بیگانگی اجتماعی بستر بی‌قانونی» در عباس عبدی (ویراستار)، معمای حاکمیت قانون در ایران، تهران: طرح نو.
- دورکسیم، امیل (۱۳۷۸). «بی‌هنجاری و خودکشی» در ل. کوزر، ب. روزنبرگ، نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناختی، ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران: نشر نی.
- طباطبایی، سید جواد (۱۳۸۰)، تأملی درباره ایران: دیباچه‌ای بر نظریه انحطاط ایران، جلد اول، تهران: نگاه معاصر.
- عبداللهی، محمد (۱۳۷۸)، «موانع قانون‌گرایی و راه‌های مقابله با آن‌ها در ایران» در قانون‌گرایی و فرهنگ عمومی، تهران: معاونت پژوهش وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- عبدی، عباس (۱۳۸۱)، «نارسایی‌های قانون و حقوق در فرهنگ عمومی»، در معمای حاکمیت قانون در ایران، تهران: طرح نو.
- علوی‌تبار، علیرضا (گفت‌وگو) (۱۳۷۶)، در بررسی روحیه جمعی و قانون‌پذیری در جامعه، تهران: اداره کل دبیرخانه شورای فرهنگ عمومی.
- فیاض، ابراهیم (۱۳۷۸)، «جامعه‌هنجارمند و جامعه قانون‌مند با توجه به فرهنگ عمومی» در قانون‌گرایی و فرهنگ عمومی، تهران: معاونت پژوهش وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- قادری، حاتم (۱۳۸۱)، «تبارشناسی یک مشکل» در عباس عبدی (ویراستار)، معمای حاکمیت قانون در ایران، تهران: طرح نو.
- قاضی‌مرادی، حسن (۱۳۷۸)، خودمداری ایرانیان، تهران: انتشارات ارمغان.
- کلمن، جیمز (۱۳۷۷)، بنیادهای نظریه اجتماعی، تهران: نشر نی.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۴)، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
- نظرسنجی از مردم تبریز درباره پای‌بندی به نظم اجتماعی در تبریز (۱۳۶۹) صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران مرکز تبریز.
- نظرسنجی از مردم تهران درباره چگونگی رعایت قانون (۱۳۷۴ الف) مرکز تحقیقات، مطالعات و سنجش برنامه‌های صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران.

- نظرسنجی از مردم تهران درباره رعایت قانون (۱۳۷۳) مرکز تحقیقات، مطالعات و سنجش برنامه‌های صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران.
- نظرسنجی از مردم تهران درباره رعایت قانون (۱۳۷۴ ب) مرکز تحقیقات، مطالعات و سنجش برنامه‌های صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران.
- نظرسنجی از مردم تهران درباره میزان قانون‌پذیری و چگونگی رعایت قانون (۱۳۷۷) مرکز تحقیقات، مطالعات و سنجش برنامه‌های صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران.
- همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۷)، *اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی*، ترجمه نفیسی و عزیزی، تهران: نشر مرکز.
- همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۸۰)، *تضاد دولت و ملت در ایران*، ترجمه ع. طیب، تهران: نشر نی.

Anderson, Peri (1974a) *Passages From Antiquity to Feudalism*, London: New Left Review Edition.

Anderson, Peri (1974 b) *Lineage of the Absolutist State*, London: N.L.B.

Anderson, Peri (1990) "A Culture in Counter Flow", *New left Review*, 180.

Ramtin, R. (1979) *Asiatic Village Communities and the Question of Exchange*, Zaman, No: 1.

velashedi@gmail.com

محمد رضایی دکترای جامعه‌شناسی فرهنگی دانشگاه تهران است.